

گزارشی از پیاده روی اربعین ۱۴۳۸

عشق به ولایت همه نقشه‌های شوم را نقش بر آب کرد

مجتبی بزرگر – کربلای معلی



فکر نمی‌کردم روزی مرا بطلبند و پیام به بهشت برین؛ چون همیشه شنیده بودم مداحان می‌خوانندند: «کربلا بهشت برین است خدا می‌داند؛ اولین مستمع مجلس پرفیض حسین مادرش حضرت زهرا(س)است خدا می‌داند.» همان جایی که کشتنی نوح در تلاطم امواج آرام گرفت؛ مسجد کوفه، مسجد سهله، وادی السلام و وادی الدعا جلوتر از آن بین‌الرحمین همان خیابان بهشتی که منتهی می‌شود به حرم ارباب عالمین و الگوی بلامنارح ادب و وفاداری حضرت عباس(ع)؛ اما شاید مظلومانه‌ترین قسمت آن تل زینبیه و همان جایی که حضرت زینب کبری(س) بردارش را بر بالای نیزمها دید… حال در زرمزایش بزرگ اربعین حسینی سیل عاشقی و محبت به اهل بیت را با چشم خودم دیدم. به مردمانی که گفتند با پای پیاده آمدیم تا به عمه زینب(س) بگوییم که درست است عیاست را مظلومانه به شهادت رساندند اما همه ما فریاد می‌زیم «کلنا عباسک یا زینب!» این مردم واقعاُ قدرشناس هستند چراکه عمده‌شان می‌گفتند به نیابت از شهدای مدافع حرم، آمده‌ایم زیارت؛ برای سلامتی رهبر معظم انقلاب و رأس حاجت‌هایمان ظهور امام‌زمان(عج) و پیروزی رزمندگان اسلام در مقابله با جریان‌های تکفیری اولین حاجات راهپیمایان حسینی در زیر قیبه حضرت اباعبدالله(حسین)ع) بود؛ زمان عراقی که از ما می‌خواستند دعا کنیم تا روزی با نابودی آل سعود یا کارت ملی به حج برویم.

برای من که تا به حال در این ایام نیامده بودم و در رسانه‌ها این شوکه را دنبال می‌کردم برایم بسیار جالب و جذاب بود که آنقدر مردم با شوق از زائرین پذیرایی می‌کنند. واقعا حب امام حسین(ع) با این مردم چه کرده که به درغم هشت سال جنگ تحمیلی به دو ملت حال تعداد زائرین در کاروان‌ها را می‌شمارند و اطعام تهیه می‌کنند. آنقدر شوق و ذوق خدمت دارند که گویی قرار است به دستاورد موثری دست پیدا کنند! هرچه هست بین حضرت ارباب است و این تلاشگران موکب‌هایی که برای مهیمانانشان سفره‌های رنگی پهن می‌کنند؛ جالب است که بعد خودشان در بالای مجلس می‌نشینند و به هنگام تناول زائرین دیدم که موکبدار عراقی گریه می‌کند. انگار برای این خدمات همان لحظه قرار است به او هدیه بدهند.

اسا این اربعین‌ها می‌آید و مسردان عراقی در مقابل داعش و جریان‌های تکفیری صف آرای می‌کنند و خانواده‌هایشان پذیرای این سیل زائر عاشق هستند و اوج محبت می‌دهند و رخ جهانیان می‌کشند. حالا هرچه رسانه‌های غربی بخواهند این حرکت عظیم شمعآز الهی را کتمان کنند یا آن را کوچک بشمرند و یا از طرف دیگر برخی دست نشانده دشمن تبلیغات

اشاره:

در شماره قبلی صفحه «فرهنگ مقاومت» به روایت زندگی شهید مدافع حرم؛ محمدحسین محمدخانی از زین پادر و مادر و نزدیکان وی پرداختیم. گفته شد که وی از سوی سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه به «همت جبهه مقاومت» ملقب شده بود. آنچه در پی می‌آید، روایت دوستان و هم‌زمان این شهید است.

رفاقت با حسین(ع) تا پایان راه

یکی دیگر از دوستان هیئت شهید محمدخانی رفاقت او با امام حسین(ع) و شهدا را یادآور می‌شود و می‌گوید: «محمدحسین محمدخانی دو تا رفاقت خیلی جدی داشت. یکی رفاقت با شهدا و یکی رفاقت با امام حسین(ع) و همه زندگی‌اش را پای این دو رفاقت گذاشت. گاهی پیش می‌آمد که هیئت مشکل مالی داشت و پول در جیب بچه‌ها نبود. می‌گفت هر کس هر چه دارد بدهد برای هیئت. یا روش او برای جذب کمک برای هیئت این بود که بعد از مراسم میکروفن به دست می‌گرفت و می‌گفت: دستگاه امام حسین(ع) به پول من و تو نیاز ندارد، ولی این‌جا فرصتی است تا به مال خودمان پرکت بدهیم. با هر چه که داری و در توانت هست به هیئت کمک کن.»

امین قانع با بیان اینکه تمام زندگی شهید محمدخانی امام حسین(ع) بود، به ذکر خاطراتی از او می‌پردازد و می‌گوید: «بعد از غروسی محمدحسین با برادرم و یکی دیگر از دوستان به صورت خانوادگی به منزلش در تهران رفتم. اولین کاری که در این دیدار به خواست شهید محمدخانی کردم این بود که روزه خواندیم و سینه زدیم. چهار نفر هم بیشتر نبودیم. بعد هم برای ما پیتزا خرید و شام روزه را خوردیم؛ یک مشری بود که محمدحسین همیشه می‌خواند. می‌گفت: داریم با حسین حسین پیر می‌شویم؛ خوشحال از این جوانی از دست رفته‌ایم. به واقع هم همین طور بود.»

وی به حساسیت محمدخانی بر شعور سیاسی و انقلابی هیئت اشاره می‌کند و می‌افزاید: «با هیئت که در آن سخنران نبود یا سخنران ضعیف بود، خیلی زاویه داشت. می‌گفت چنین هیئتی به انحراف کشیده می‌شود. در بین سخنران‌ها هم می‌کشت دنبال کسی که جوان بسند باشد و خوب حرف بزند و حرف هم برای گفتن داشته باشد. سخنرانی که بتواند محتوای صحیح و انقلابی از قیام سیدالشهدا(ع) به مخاطب جوان هیئت عرضه کند. نکته دیگری که درباره رفتار شهید محمدخانی در هیئت مطرح است، این است که بر رعایت حق الناس دقت داشته است. طوری که قبل از برپایی روزه، درب منزل همسایه‌ها می‌رفته و از آنها رضایت می‌گرفته و می‌گفته: ما می‌خواهیم این‌جا روزه بگیریم؛ شاید صدای بلندگو کمی زیاد باشد یا شاید مراسم طول بکشد و بر مسئله‌های مردم مطرح می‌کرده و از همسایه‌ها رضایت می‌گرفته است. به قول دوستانش، هیئت تفریح محمدحسین نبود؛ محلی بود که در آن رشد می‌کرد و بقیه را هم رشد می‌داد.»

یکی از رویش‌های انقلاب اسلامی

شهدای مدافع حرم فریسانند. گواه این ادعا این است که چون در خارج از مرزهای کشور در حال جهاد هستند و از سویی ملاحظات امنیتی شدیدی نسبت به آنها و عملیات‌ها و نقش‌آفرینی‌شان در نبرد با تکفیری‌ها اعمال می‌شود، اطلاعات چندانی از حماسه و رشادت‌شان منتشر نمی‌شود. شهید محمدخانی هم مانند سایر مدافعان حرم، با وجود اینکه نقش مهمی در جبهه مقاومت علیه تکفیری‌ها داشته، اما تا قبل از شهادتش اطلاعاتی از او در اختیار کسی نبوده است. حتی خانواده و دوستان نزدیک او هم تا قبل از شهادتش نمی‌دانستند که محمدحسین فرمانده تیپ هجومی سیدالشهدا(ع) و یکی از فرماندهان توانمند در سوریه بوده است. شهادت محمدخانی آغاز روایت رشادت و توانمندی و هوش نظامی بالای او در طول بیش از سه سال حضورش در سوریه شد و برخی از فرماندهان به صورت محدود اطلاعاتی از نقش او در راهبری جبهه مقاومت ارائه کردند.

حاج عمار!

یکی از این فرماندهان که در سوریه حضور مستشاری دارد و مدتی با شهید محمدخانی ارتباط داشته است، در گفتگویی به شنایی خود با شهید محمدخانی و اولین دیدارش با او در سوریه اشاره می‌کند و می‌گوید: «با پدر محمدحسین سال ۶۴ در منطقه عملیاتی والفجر۸ آشنا شدم. مدتها آن‌جا با هم بودیم. آن موقع محمدحسین شیرخوار بود. سال‌ها از آن‌ها شنایی گذاشت و محمدحسین در خانواده مذهبی و ولایت‌اش رشد کرد. جوان بسیار مودب و با اخلاقی بود. شنیده بودم که در سپاه مشغول شده، اما نمی‌دانستم کجا.

از مندینین بازاری قدیمی که او را دیگر کسبه‌ها از جمله تاجران مقرب بسه اهل بیت و علما می‌دانند. آن قدر به او اعتماد دارند که فرزند آیت‌الله سیستانی در منزل او سکونت دارد. به من گفتند او شاعر و مداح است اما اینجا به همچنین شخصیتی که ۵۰ سال خادم امام حسین(ع) بوده و معمم است نمی‌توان گفت شاعر! او را واعظ‌الहित، ادیب و شاعر می‌نامند. برخی هم می‌گویند استاد علما به خصوص حضرت امام(ره) بسیار او را دوست داشتند و دارند؛ چراکه از دوستداران حضرت امام(ره) از قدیم بودند. حاج شهید، خیلی انسان معروفی است و برخی از علما و مردم می‌گویند او دارای سسرٔ ملکوتی است. لذا خیلی‌ها از اهالی نجف اشرف به او معتقدند. پدرم همواره با افتخار می‌گوید در جوار حرم حضرت امیرالمومنین(ع) زندگی می‌کند. روز عاشورا مقتل امام حسین(ع)را در حرم پدر بزرگوار ایشان حضرت امیرالمومنین(ع) پدرم بر بالای منبر می‌خواند و خیلی از مردم و زائرین در نجف استقبال می‌کنند. به همین خاطر است که علاوه بر عالم و خطیب، شاعر و ادیب بودن و مورد اعتماد علما و شغل بازاری، با افتخار مداحی هم می‌کند. لذا یک مردی است که همه جوانب را جمع کرده و همواره به ما می‌گویند که مهم‌ترین نکته و افتخار ایشان در طول زندگی‌اش این است که امام(ره) را از همان زمان دوست داشت؛ نه بعد و یا نزدیک انقلاب.

همیشه به ما می‌گفتند امام راحل یک چیزی می‌شوند یا به قولی جامعه جهانی اسلام و تشیع او را به عنوان راهبر بین‌المللی خواهند شناخت. حتی امروز نسبت به حضرت امام خامنه‌ای نظر خاصی دارند و ایشان را تحت‌عنوان «منظور» می‌خوانند؛ منظور در زبان عربی یعنی نظر خورده‌ا و حضرت به ایشان یک نگاهی کرده‌اند. پدرم اعتقاد دارد دنیا بر روی دست این دو سید به پایان می‌رسد. او همان کسی است که وقتی امام(ره) بعد از شهادت حاج مصطفی نمی‌توانستند گریه کنند با قاصدهاش این مانع را شکست و حضرت امام(ره) با قاصدهای مربوط به ماجرای شهادت حضرت علی‌اکبر(ع) گریه کرده کردند.

حسن ختام

اربعین بازخوانی عاشورااست و عاشورا برای این حقیقت بود که اسلام ناب و اسلامی که در غدیر پیامبر اسلام معرفی کردند در صحنه عالم تبلور پیدا بکند؛ لذا در واقع معرفت یعنی مردم بیابند به امامت و در واقع اولاد پیامبر، امام حسین(ع) و دیگر ذوات مقدسه عشق‌شان را نشان بدهند و در واقع همه فرقه‌ها اعم از اهل‌ثنا حتی غیرمسلمان‌ها و مسیحیان می‌آیند و شیعیان هم به جای خودشان ابراز ارادت می‌کنند و رمز و راز دل‌هایشان را بروز می‌دهند. در واقع اینجا صحنه صحنه ابراز عشق و محبت است؛ این ابراز عشق و محبت یک امر دلی است. این سیل گسترده‌ای که هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند به تصویر بکشد. حتی اگر همه صداها و سیماهای دنیا هم جمع بشوند اگر بتوانند گوشه‌ای از آن را نمایش بدهند ولی در تصویرسازی عمق آن ناتوان خواهند بود؛ در توان کسی نیست و نمی‌توان بدون حضور در این سیل خروشان عشق و محبت به اهل‌بیت در پیاده‌روی اربعین به باور و درک این شیوه‌ای راه پیدا کرد. وقتی واقعه کربلا را بازخوانی می‌کنیم می‌بینیم مقابله حق و باطل بوده است؛ در واقع مقابله اسلام اصیل و اسلام دروغین که یزید در اشعار خودش می‌خواند «لعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء ولا وحی نزل» ملعون گفت از وحی، خبری نبود و الان جریان داعش یک اسلام دروغین، مولود استکبار و تکفیری هاست و برای بدنامی اسلام و اسلام‌گریزی این را تبلورش داده‌اند. قطعاً مردم شریف عراق آنقدر بصیرت دارند که با تمام وجود یا داعشی‌ها می‌جنگند و بحمدالله پیروز هم خواهند شد.



دوباره‌ای بستند.

هنوز هم نام امام خمینی(ره) را می‌برند…

در میان موکب‌گردی‌هایی که داشتیم به حاج شهید زهیری

نگاهی به زندگی شهید مدافع حرم؛ محمدحسین محمدخانی – بخش آخر

رفاقت با حسین (ع) تا پایان راه

سید محمد مشکاة الممالک

«محمدحسین محمدخانی دو تا رفاقت خیلی جدی داشت. یکی رفاقت با شهدا و یکی رفاقت با امام حسین(ع) و همه زندگی‌اش را پای این دو رفاقت گذاشت. گاهی پیش می‌آمد که هیئت مشکل مالی داشت و پول در جیب بچه‌ها نبود. می‌گفت هر کس هر چه دارد بدهد برای هیئت. یا روش او برای جذب کمک برای هیئت این بود که بعد از مراسم میکروفن به دست می‌گرفت و می‌گفت: دستگاه امام حسین(ع) به پول من و تو نیاز ندارد، ولی این‌جا فرصتی است تا به مال خودمان برکت بدهیم.»



خدا و مقاومت او و نیروهایش توانسته بودند از محاصره در بیابند. منطقه بعدی، منطقه عملیاتی نصر و در قسمت جنوب حلب بود. این‌جا هم با توجه به اینکه فرمانده تیپ حضور نداشت، محمدحسین جای او کارها را انجام می‌داد. یگانی که در آن منطقه بیشتر رویش حساب باز می‌کردند و هر جا که عملیات و مأموریت سخت‌تری بود، به سراغ آن می‌رفتند، همین تیپ سیدالشهدا(ع) بود. نیروهای این تیپ، سوری و از نیروهای حیدریون بودند. عمار، نقش فرماندهی تیپ را داشت. او در تمام مراحل عملیات، تیر و مدیریت و هدایت می‌کرد. بهترین دستاوردها را در هم در طول این عملیات داشت. یعنی اگر ما بخواهیم از بین واحدهایی را که در عملیات نصر، عملیات کردند، بهترین را نام ببریم با خیال راحت می‌توانیم از یگانی که میان بقیه می‌درخشید و نامش سیدالشهدا(ع) بود، اسم ببریم.»

محبوب حاج قاسم

از جمله مطالبی که درباره شهید محمدخانی نقل می‌شود، علاقه وافر حاج قاسم سلیمانی، فرمانده محبوب جبهه مقاومت به اوست. یکی از فرماندهان در این باره می‌گوید: «چندین بار در جلسات مختلفی که در جاهای متفاوت با سردار سلیمانی داشتیم و عمار هم حضور داشت، به خوبی متوجه توجه و علاقه حاج قاسم به عمار شدم. در جلسات و بازدیدها هم می‌دیدیم که حاج قاسم خیلی توجه به او دارد. عمار جوان تیز، مجرب، مدیر و صاحب‌نظری بود. جدا از بحث‌های عاطفی‌ای که ممکن است برای هر فرمانده‌ای نسبت به چنین نیرویی پیش بیاید، حاج قاسم و خیلی از فرماندهان به لحاظ مدیریتی هم توجه ویژه‌ای به عمار و نظراتش داشتند. شاید الان مصلحت نباشد که خیلی از مسائل عنوان شود، اما خیلی وقت‌ها حاج قاسم، عمار را در مناطق و محورهایی می‌گذاشت که امکان موفقیت عملیات در آن‌جا توسط اشخاص دیگر، خیلی کم بود.»

مقبول رزمندگان

محمدخانی نه تنها محبوب فرماندهان بود، بلکه محبوبیت و مقبولیت

پیاده روی اربعین و تجلی هنر ناب انسانی

آرش فهیم

حماسه الهی – انسانی «پیاده روی اربعین» به مقصد کربلا، مملو از ظرافت‌ها و ظریف‌ت‌های هنری و رسانه‌ای است. قیامی که هر سال بر وسعت آن افزوده می‌شود، اینک به عنوان بزرگ‌ترین گردهمایی جهانی شناخته می‌شود.
تجمعی که برخلاف سایر جشنواره‌های هنری یا مسابقات ورزشی، نه براساس نقش‌ها و نقشه‌های مادی گرایانه زرسالاران جهان که با جوشش شور و شعور معنوی و مذهبی به وقوع می‌بویند و پیام‌آور نجات و رهایی است. هم از این‌روست که رسانه‌های غربی هر ساله در پی سانسور این قیام بزرگ هستند، اما خود حاضران در این راهپیمایی به مثابه یک رسانه جمعی، پیام جهان اسلام، انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت را به جهانبان ابلاغ می‌کنند. حالا که آن‌سو در پی سانسور هستند، این خود، ما هنرمندان این سو مسئول بازنمایی این قیام و بازرسانی پیام راهپیمایان حسینی هستند.
همگان متفق‌اند که والاترین آثار هنری، آنها هستند که در عین بومی بودن، ذائقه جهانی را هم هدف قرار دهند. مهم‌ترین ویژگی فرهنگی مناسک عظیم اربعین هم این است که در عین بومی و مکتبی بودن، جهانی هم هست. جلوه جالب چنین مراسمی، حضور افرادی از ملیت‌ها، قومیت‌ها، نژادها و فرهنگ‌های مختلف در کنار یکدیگر است. راهپیمایی اربعین از این نظر، وحدت در جهانی پر از کثرت و گوناگونی است. حضور دسته‌ها، موکب و گروه‌های مختلف عزاداری و فعالیت‌های آئینی آنها، یکی از جلوه‌های آشکار و ظاهری تجلی فرهنگ در این گردهمایی است. اما علاوه بر اینها، در این پیاده روی عظیم، می‌توان لایه‌های دراماتیک و هنری عمیق‌تری را هم کشف کرد.
جالش اصلی در حوزه نظریه‌های هنری و دراماتیک، به ویژه در عرصه دانشگاهی و دانش‌پژازی، این است که مبنای همه نظریات ما، غربی است. به طور مثال، در دانشگاه‌های ما به هنرجویان ۳۶ وضعیت دراماتیک تدریس می‌شود که در میان آنها وضعیت‌هایی تریسم شده که ربط و نسبتی با اخلاق، مرام و دین ما ندارند. این درحالی است که در راهپیمایی اربعین، به عنوان میدان بزرگ تجلی فرهنگ اسلامی و ایرانی می‌توان وضعیت‌های نمایشی و دراماتیک مختلف و تازه‌ای را کشف کرد؛ عشق، حماسه، غیرت، از خودگذشتگی، اندوه، شغف، نیاز، مبارزه، سلوک، حرکت جمعی و … همه عناصری هستند که در این پیاده روی قابل کشف و منبعی الهام‌بخش برای درام‌پردازها محسوب می‌شوند.

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در آثار نمایشی و هنری، نمایش سبک زندگی است. این موضوع مهم در فیلم‌های سینمایی و انیمیشن، بیشتر به چشم می‌آید و اساس داستان و محتوا در خیلی از این آثار، بازنمایی نوعی خاص از روش زیستن است. بدون تردید، یکی از میدان‌های بزرگ ظهور و بروز آنچه سبک زندگی اسلامی و ایرانی می‌نامیم در پیاده روی اربعین اتفاق می‌افتد. ما در این عرصه، شاهد یک جامعه خالص و زیستن به شیوای ناب و برتر هستیم. به طوری که تمرکز یک فیلمنامه‌نویس یا فیلمساز یا کارگردان تئاتر روی گوشه‌ای از این روه، مواج، تدبیل یا اثری کامل و دیدنی درباره انسان و انسانیت متعالی می‌شود. پیاده‌روی اربعین، تنها جایی در جهان است که همه مرزها و رنگ‌ها، رنگ می‌بازند و همه برای نیکی و زیبایی مسابقه می‌دهند.

اینها همه سوزوهمای بدیع و خارق‌العاده برای تولیدات هنری و تصویری است و می‌تواند چشم جهانیان را به خود خیره کند. اگر چنین آثاری خلق شوند و به دیده بیگانگان در بیابند، بسیاری از تبلیغات منفی علیه اسلام و انقلاب اسلامی می‌اثر خواهد شد.

درک آن عاجز هستند. همان‌ها که ایام دفاع مقدس و رشادت‌های بسیجی‌ها را ندیدند و امروز در برابر دین این از خود گذشتگی‌ها، می‌گویند که این‌ها را ششستسوی مغزی داده‌اند! در صورتی که این صحنه‌ها برای امثال ما که در جنگ حضور داشته‌ایم فقط تجدید خاطره‌ای است از آن مردان بی‌ادعا!
ایس فرمانده جبهه مقاومت با بیان اینکه دشمن این نسل را خوب نشناخته، معتقد است: «امروز امثال محمدحسین محمدخانی در خطوط مختلف، نقش‌های مهمی ایفا می‌کنند. جوانانی که اگر تلاش شبانه‌روزی‌شان نبود، امروز ما می‌بایست در حدود و مرزهای خودمان به جنگ با دشمن می‌رفتم و هر روز تعداد زیادی از هم وطن‌های‌مان را در این جنگ و تعقیب و گریز از دست می‌دادیم. این همان رویش‌های انقلاب اسلامی ایران است.»

نوش جان!

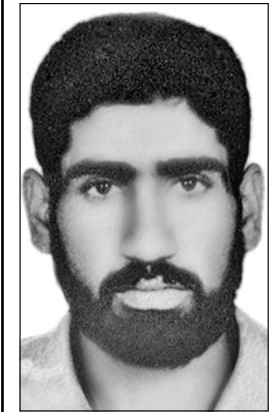
حسن ختام این گزارش صحبت‌های همسر شهید محمدخانی است. همسری که با علم به روحیه و آرزوی محمدحسین به ازدواج او درآمد و حالا که همسرش به آرزوی دیرینه خود، یعنی شهادت رسیده، مدال لیاقت همسری شهید را از دستان سالار شهیدان گرفته و اینک به تربیت «امیرحسین»، یادگار خردسال شهید محمدخانی همت گماشته تا

محمدحسین» دیگری برای اسلام بسازد.
او از روزهای اول همراهی با محمدحسین می‌گوید: «محمدحسین دنبال همسفری می‌گشت که در فراز و نشیب زندگی همراهش باشد. همان اول بهم گفت که زندگی با من یک زندگی معمولی نیست. گفت ممکن است این همراهی به تنهایی‌ات بینجامد. گفت که هر وقت، هر جایی برای اسلام لازم باشد می‌روم… قصبه شهادت محمدحسین که اتفاق افتاد، اولش خیلی گنج و منگ بودم، اما به لطف خدا خیلی زودتر از آن‌چه انتظارش را داشتم، توانستم خودم را پیدا کنم. ۹۹ روز بود که ندیده بودمش. تا آن‌موقع پیش وداعش بودم، همان‌قدر هم دلگتاش بودم و فقط می‌خوستم یک دل سیر ببینمش. وقتی محمدحسین را برای وداع و معراج آوردند و با او تنها شدم، با صدای بلند بهش گفتم: نوش جان!… حقت بود… خوش به سعادت… سلام من را به ارباب‌مان برسان.»

یک شهید، یک خاطره

دلم نیامد بگویم بمان!

نویسنده: مریم عرفانیان



آخرین مرتبه‌ای که محمد می‌خواست به جبهه اعزام شود، گفت:

– «مادر دوست دارم این بار تا مسیری همراهی‌ام کنید.»

یکباره دلم تهی شد. هیچ‌گاه به یاد نداشتم که دفعات قبل همراه‌اش کرده باشم؛ در راه دیگر هیچ حرفی از جدایی نزد مسیر راه برام بسیار کوتاه بود!

به انتهای مسیر که رسیدیم،

دل کندن از او برام سخت‌ شد. دوست نداشتم از محمدحسینم جدا شوم.

گفتم: «هالا فکر کردی که چرا می‌خوای بری؟»

گفت:«می‌با دیده حسرت در این صحرا تماشا کن/ نظر بر بی‌باری فرزند زرها کن.»

با این حرفش دیگر دلم نیامد بگویم بمان!

*** خاطراتی از شهید محمدحسین ناظمی**

*** راوی: نوگس اسماعیلی، مادر شهید**